



گفتگوی تفصیلی با محمدعلی وکیلی:
**عملکرد دولت روحانی به پای
اصلاح طلبان نوشته می شود**
 «عارف» امپریالیسم برخی از اصلاح طلبان شده است
 ۳



ویرین
سیاسی
بین الملل
یکشنبه ۱۹ آبان ۹۸

عملیات استفانی روایت یک

۴ جاسوس در لباس بازرسی

جریان انقلابی

۲ مسئله‌ی آزادی

+ خبر اختصاصی: قالیباف

۳ کاندیدای مجلس نمی شود



رادیکالیسم سوخته

«برخی تحلیل گران می گویند که امروز آقای حجت الاسلام روحانی در واقع یک کمپین انتخاباتی را برای اسفندماه کلید زد؛ او به تشدید رادیکالیسم در برهه‌های انتخاباتی علاقه دارد و آن را سودمند می داند، اما این بار به نظر می رسد این رویکرد سوخته تر از آن است که بتواند آورده‌ای داشته باشد. حتی حامیان آقای روحانی هم از اظهارات او انتقاد کردند»

صفحه ۲ را بخوانید

انفعال خود خواسته جریان انقلابی در موضوع آزادی



محمد حسین نظری
خبرنگار

در برهه‌ی کنونی هنگامی که بحث از «آزادی» به میان می‌آید، غالباً مفهوم لیبرالی آن به ذهن منتقل می‌شود. در حالی که آزادی یک اصل و ارزش متعالی است که ماقبل روزگار تجدد، اساس ادیان الهی بوده است. چنانکه در بیان بنیانگذار انقلاب اسلامی «اسلام برای آزادی [انسان] از اسارت آمده و اساساً یک عطیه الهی و امری فطری است.

رهبر معظم انقلاب نیز بر آن هستند که «اسلام برای آزادی بشر آمده» و بنیان انقلاب اسلامی بر محور آزادی است. با این حال، آزادی مبتنی بر جهان بینی و ایدئولوژی هر مذهبی قابل تعریف است و از این رو مدعیان بسیار دارد.

آزادی آنچنان مفهوم ظریفی است که امام (ره) تأکید داشتند حتی «اعطا شدنی نیست»؛ یعنی اگر کسی بگوید «ما آزادی را به شما اعطا کردیم»، صرف گفتن این عبارت جرم است.

با این حال، در کشور ما نیز به خاطر غلبه معنای غربی آزادی و فضیلت یافتن آن در مجامع عمومی، سایر معانی از جمله معنای اصیل دینی آن پوشیده شده و «آزادی» عرصه جولان جریان های لیبرال شده است. از طرفی جریان های انقلابی آطور که باید به آزادی نپرداخته و غالباً از ورود به مسائل از موضع آزادی اعراض کرده اند.

به طور کلی به مجرد آنکه به واسطه موضوعی بحث از آزادی پیش آمده، جریان های انقلابی در موارد بسیاری منفعل شده و موضع دفاعی به خود می گیرند و بعضاً درگیر دوگانه های غیرمنطقی و دو قطبی های کاذب می شوند. موارد متعددی را می توان مثال آورد که جریان انقلابی در مواجهه با آن یا در مارپیچ سکوت فرورفته و عرصه را به لیبرالها واگذار کرده و یا در دام دو قطبی های خودساخته و غیرواقعی گرفتار آمده است.

مثلاً در مواقعی که طرف مقابل موضوعی را به بهانه‌ی آزادی مطرح می کند، این جریان بعضاً دو قطبی معیشت-آزادی و یا اقتصاد-آزادی می سازد و فریاد می زند که به جای صحبت از آزادی، اقتصاد مردم را تأمین کنید. بازنمایی چنین گزاره‌ای در واقع علیه آزادی است، هرچند بعضی در جریان انقلابی تصور می کنند از آنجا که اقتصاد جزو اساسی ترین نیازهاست پس در دو قطبی اقتصاد-آزادی قطعاً اقتصاد پیروزی می شود در حالی که مسئله‌ی اصلی آنجاست که می توان از اقتصاد هم در دریچه آزادی دفاع کرد. در واقع دولت و جریانی که اقتصاد را تعطیل می کند، آزادی مردم را تحدید کرده است. و این مهم ترین خسارت است.

دو قطبی آزادی-عدالت نیز از همین جنس است؛ عدالت هیچگاه در برابر آزادی نیست، بلکه با هم است. در واقع آزادی و عدالت را می توان به نوعی با یکدیگر تعریف کرد؛ چه آنکه می توان عدالت را حد آزادی و آزادی را هم جزئی از عدالت دانست و آنها را به یکدیگر کاملاً گره زد.

اساساً تفاوت حکومت اسلامی با نظام های لیبرالیستی و مارکسیستی در آن است که عدالت و آزادی را در تناقض با هم نمی داند و یکی را به پای دیگری ذبح نمی کند. از این دریچه، انقلاب اسلامی پرچمدار آزادی مشروع است و اساساً با شعار «استقلال» که آزادی در مقیاس یک ملت است و با حرکت بر محور «آزادی» قیام کرد و به پیروزی رسید. این موضوع آنچنان حائز اهمیت است که رهبر انقلاب حتی به قوه قضاییه - که به لحاظ کارکردی ظاهراً در نظام های سیاسی جنبه قهری دارد- توصیه کرده اند که «پرچمدار آزادی های مشروع» باشد. بر این اساس اتخاذ مواضع انفعالی و بی اعتنایی به مواجهه آزاد منشانه و آزاداندیشانه با پدیده ها از سوی جریانهای انقلابی نه توجیه دینی و عقلی دارد و نه به لحاظ گفتگمانی پذیرفتنی است. بنابراین به نظر می رسد که جریانهای انقلابی باید در دیدگاه و عملکرد خود تجدید نظر کرده و در اتخاذ مواضع به اصل «آزادی» که از مولفه های اصلی حکمرانی دینی است بیشتر التفات کنند.

گزارش تسنیم از اظهارات امروز روحانی در یزد

«رادیکالیسم» سوخته



محمد علی سافلی: خبرنگار

حجت الاسلام حسن روحانی رئیس جمهور امروز دومین سفر خود به استان یزد (از زمان شروع ریاست جمهوری) را آغاز کرد؛ سفری که از مدت ها قبل تیم رسانه‌ای رئیس جمهور مانور زیادی روی آن انجام داده بود و حکایت از گفتن سخنان متفاوت داشت.

وی در سخنرانی در میدان امیرچخماق یزد اظهارات تندی کرد که بیشتر ناظر به انتقاد شدید از قوه قضاییه و زیر سوال بردن اقدامات اخیر آن بود و گفت «با کشاندن چند نفر به دادگاه و تبلیغ مبارزه با فساد، سر مردم کلاه نمی رود!»

این اظهارات رئیس جمهور را می توان در چند لایه بررسی کرد. برای پی بردن به علت حمله دوباره روحانی به قوه قضاییه باید به عملکردهای اخیر این نهاد نگاهی انداخت تا منظور روحانی از «چند نفر» که به دادگاه کشیده شدند روشن شود.

قوه قضاییه از زمان روی کار آمدن حجت الاسلام و المسلمین رئیسی مبارزه جدی با فساد را آغاز کرده و غیر از برخورد با برخی قضات و کارکنان سابق دستگاه قضایی و همچنین چهره‌هایی از جناح های مختلف، از جمله پرونده های دیگری که در دستگاه قضا رسیدگی شد- یا در حال رسیدگی است- متعلق به برخی وابستگان دولت روحانی است.

«حسین فریدون» برادر رئیس جمهور ماه گذشته به اتهام اخذ رشوه به ۵ سال حبس قطعی ورد مال به مبلغ ۳۱ میلیارد تومان محکوم شده است. پرونده شبنم نعمت زاده دختر محمدرضا نعمت زاده وزیر صنعت دولت یازدهم نیز به اتهام «احتکار دارو» در حال رسیدگی است و علی اشرف پوری حسینی رئیس سازمان خصوصی سازی نیز به اتهام خصوصی سازی های بدون ضابطه و افسارگسیخته در بازداشت به سر می برد.

اگرچه رئیس جمهور در جریان مراحل رسیدگی به پرونده وابستگان دولتش ورود علنی نداشت اما موضع گیری روزهای گذشته اش علیه دستگاه قضایی نشان می دهد احتمالاً از احکام صادر شده دلخور بوده و انتظار چنین برخوردی را نداشته است.

روحانی در نشست خبری اخیر خود نیز در واکنش به برخوردهای قوه قضاییه با فساد، این مبارزه را تبلیغاتی و هیجانی دانسته بود. فارغ از وجه غریزی این اظهارات که احتمالاً ناشی از ناراحتی از برخورد با برادر رئیس جمهور است، سخنان امروز روحانی را باید در راستای علاقه وی به رادیکالیسم تفسیر کرد. همانطور که در ابتدای متن گفته شد، از روزهای گذشته فضا سازی سنگینی درباره سفر به یزد انجام شده بود، پوسترهایی طراحی شده بود که قرار است رئیس جمهور در سخنرانی اش از «ناگفته ها» بگوید! رئیس دفتر رئیس جمهور هم خبر از اختصاص بودجه ویژه به یزد در این سفر خبر داد تا توجهات را به سمت صحبت های روحانی جلب کنند.

نزدیک شدن به ایام انتخابات مجلس، در رادیکال شدن دوباره حسن روحانی بی تاثیر نیست و اگرچه حدی از رادیکالیسم از روحیه وی جدا نیست اما در موعد انتخابات همیشه سعی می کند با مضاعف کردن رادیکالیسم فضای اذهان را از موضوعات مهمی چون مشکلات معیشتی و اقتصادی و در واقع کارنامه‌ی خود منحرف کرده و به سمت موضوعات دیگری بکشاند. سال ۹۲ وی توانست با استفاده از این ابزار نداشتن کارنامه کاری و بی برنامه بودن خود را در بین سایر نامزدها دور بزند و سال ۹۶ هم که باید درباره کارنامه اقتصادی دولت توضیح می داد توانست با تند کردن فضا در مناظره آخر، از آن بهره ببرد.

در ایام انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم

آقای روحانی آنچنان تند رفت که به جای نقد رقبا، گاهی نظام و انقلاب را متهم کرده و در اظهار نظری که مورد استقبال ضدانقلاب هم قرار گرفت، رقبایش را کسانی معرفی کرد که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند و زبان ها را بریده و لب ها را دوخته اند.

این صحبت های روحانی آنچنان رادیکال بود که با واکنش اصلاح طلبان هم روبه رو شد. ایلیاس حضرتی همان زمان در یادداشتی سخنان وی را عامل سوءاستفاده دشمنان دانست که ادعاهای ناروای خود را علیه جمهوری اسلامی تکرار خواهند کرد.

حجت الاسلام موسوی تبریزی رئیس مجمع محققین و مدرسین حوزه نیز در گفت و گویی آن اظهارات را «طغیان» و «ناعادالانه» قلمداد کرده و گفت: من آن تعبیرات را دوست نداشتم چون دیگران هم می توانستند تعبیرهای دیگری را در مورد روحانی بگویند که هیچ کدامشان منصفانه نبود. سعید حجاریان هم بعد از انتخابات با انتقاد شدید از برخی مواضع روحانی به او هشدار داد که «هرکه بخواهد اوضاع را آشوب ناک کند، بازنده است.» (خبرگزاری تسنیم - ۱۰ تیر ۱۳۹۶)

نزدیک شدن به ایام انتخابات مجلس، در رادیکال شدن دوباره حسن روحانی بی تاثیر نیست و اگرچه حدی از رادیکالیسم از روحیه وی جدا نیست اما در موعد انتخابات همیشه سعی می کند با مضاعف کردن رادیکالیسم فضای اذهان را از موضوعات مهمی چون مشکلات معیشتی و اقتصادی و در واقع کارنامه‌ی خود منحرف کرده و به سمت موضوعات دیگری بکشاند.

ارائه می دهند، گفت: این صحبت ها قطعاً از اشتباهات آقای روحانی است. اگر خدای نکرده آقای روحانی مطالبی را بیان کرده که تعریضی به قوه قضاییه و آیت الله رئیسی است، قطعاً این مورد از اشتباهات وی است.

رادیکالیسم روحانی برخلاف گذشته نه تنها عامل پیروزی نیست بلکه به تعبیر حجاریان از این به بعد بازنده خواهد بود. برداشت چه منتقدان و چه حامیان روحانی از این اظهارات یک ژست انتخاباتی است و شگرد سوخته‌ای است که دیگر نمی تواند افکار عمومی را اقناع کند.

همانطور که می بینیم رادیکالیسم روحانی برخلاف گذشته نه تنها عامل پیروزی نیست بلکه به تعبیر حجاریان از این به بعد بازنده خواهد بود. برداشت چه منتقدان و چه حامیان روحانی از این اظهارات یک ژست انتخاباتی است و شگرد سوخته‌ای است که دیگر نمی تواند افکار عمومی را اقناع کند.

شاید برخی در ادامه درصدد نقد اظهارات روحانی بر بیایند، اما باید توجه کرد روحانی از چند جهت «غیر قابل نقد» است چرا که اگر هدف از نقد، اصلاح وی باشد تجربه این ۶ سال نشان داده وی توجه چندانی به این مسائل ندارد. همچنین اگر منظور از نقد، توجه دادن افکار عمومی به نواقص و کاستی های دولت آقای روحانی باشد، نتایج نظرسنجی ها نشان می دهد که ایشان در این مسئله هم تا حد زیادی اشباع است؛ لذا به نظر می رسد دلیل چندانی هم برای نقد او وجود ندارد.

نتیجه رادیکال کردن فضای سیاسی کشور اگرچه برای روحانی در مقاطعی مانند سال ۹۲ سود داشت اما در درازمدت به زیان وی منجر شد.

وی بعد از سود بردن از فضای خودساخته رادیکالی، در یک انفعال جدی به سر می برد و نمی دانست فردای پیروزی دقیقاً چه باید بکند؟ سال ۹۶ توانست نارکارآمدی خود را پنهان کند و بعد از پیروزی در انتخابات تمام تلاشش حفظ برجام بود اما خروج آمریکا از برجام و وقت گنسی اروپایی ها در اجرای تعهدات خود در قبال ایران موجب شده تا دولت روحانی در یک تعلیق به سر ببرد. در این شرایط تنها امید وی برای حفظ دولت و پیروزی هم حزبی هایش در انتخابات اسفندماه، استفاده دوباره از ابزار رادیکالیسم است.

شگرد سوخته‌ای که حتی حامیان وی و اصلاح طلبان هم از آن نه تنها استقبال نکردند بلکه لب به انتقاد گشودند. صدرا محقق خبرنگار روزنامه شرق در توییتهای اشاره به سلام روحانی به سید محمد خاتمی در سخنرانی امروزش نوشت: جا داشت یه وعده رفع حصر هم می داد و در ادامه از گوش های مخملی ما هم یاد می کرد!

"یکی دیگر از خبرنگاران اصلاح طلب نیز در توییتهای نوشت: سخنرانی امروز روحانی بیشتر شبیه نطق انتخاباتی بود. از روحانی در این موقعیت انتظار می رود بجای نطق و تهدید به افشا، به اقدام عملی دست بزند. فرصت به سرعت از دست می رود."

سید محمود داعی از اصلاح طلبان قدیمی و مدیر مسئول روزنامه اطلاعات نیز با بیان اینکه نباید سد راه کسانی شد که در حال حاضر با قدرت و قوت خدمات ارزشمندی را



سیاست

گفتگوی تفصیلی با محمدعلی وکیلی

عملکرد دولت روحانی به پای اصلاح طلبان نوشته می‌شود

ناسازگار است.

امروز پرچم اصولگرایی به دست افرادی دیگری افتاده است، یک جریانات جدید آمده‌اند که از اصولگرایی عبور کرده‌اند و هویت مبهمی دارند و اگر این افراد مجلس بیابند خوب نیست. به طور مثال یکی از اشکالاتی که به احمدی نژاد گرفته می‌شد این بود که خیلی شناخته شده نبود و یک دفعه اصولگرایان چشم‌پاز کردن و دیدن یک موقعیت عجیب و غریبی پیش رویشان است در آن زمان لازم بود فردی که آزمون بیشتری داده در انتخابات حضور پیدا کند.

به نظر بنده اصلاح طلبان در انتخابات پیش‌رو با آن جریان جدیدی که از اصولگرایان عبور کرده‌اند طرف خواهد بود آن جریان شمایلی اصولگرایی است اما گفتمان اصلاح طلبی دارد که پرچم شفافیت، مبارزه با فساد، تکیه بر جوانان، تکیه بر ظرفیت بانوان را در دست دارد همان پرچمی که اصلاح طلبان نیز در دست دارند. بنابراین ما شاهد یک نواصولگرایی هستیم که در اسم اصولگر است و در شعار اصلاح طلب است اما در عمل پس از آمدن چه چیزی از آب در خواهد آمد و بعداً مشخص خواهد شد البته یک موضوع را بگویم یکی از دلایلی که اصولگرایان از گردونه خارج شده‌اند عدم تربیت نسل جدید است، اصولگرایان امروز به جریانی تبدیل شده‌اند که دچار آرزیمر سنی شده‌اند.

تسنیم: در جایی گفته بودید دولت آقای روحانی پیر، سیر، کند و تکه پاره است این گفته آقای وکیلی است که خودش در ستاد انتخابات آقای روحانی حضور داشته چطور پس از دو سال به این نتیجه رسید که شما تجربه چهار سال دولت اول آقای روحانی را داشتید الان پشیمان هستید که

فراکسیون مطرح می‌شود این است که خود آقای عارف باعث این کار شده است، زمانی که فراکسیون تشکیل شد اعلام شد که ۱۸۰ عضو دارد و پس از آن اعلام شد ریزش داشته‌ایم و به ۱۲۰ نفر رسیده‌ایم، و به مرور زمان این عدد به ۸۰ نفر رسید، نمونه بارز این مسئله هم در رای گیری آخر برای انتخابات هیئت رئیسه فراکسیون بود که در هفته اول ۲۵ نفر در جلسه حضور داشتند و در جلسه بعدی ۸۰ نفر حضور داشتند، برخی اعتقاد دارند عارف باعث ایجاد دو دستگی در فراکسیون شده است و الان فراکسیون به مخالفان و موافقان او تقسیم شده است؟

وکیلی: اینکه ما در ۴ سال گذشته انرژی زیادی را برای رقابت در انتخابات هیئت‌رئیس مجلس صرف کردیم را قبول دارم و می‌توانستیم این قدر انرژی صرف نکنیم تا از کارایی ما بکاهد و رقابت درون پارلمانی را تشدید کند. اما اینکه در جریان اصلاح طلبی یک عده‌ای از عارف یک امپریالیزم ساخته‌اند نهایت بی انصافی است، این دوستان دچار یک خودزنی شده‌اند که هیچ دستاوردی جز فرصت‌سوزی ندارد، گویا همه ما یاد گرفته‌ایم که هر کدام برای خودمان یک امپریالیزم بسازیم، عارف هم امروز امپریالیسم یک طیف از اصلاح طلبان شده است که گویا هیچ رسالتی جز تخریب او را ندارد، بالاخره ظرفیت‌های عارف مشخص بود و برای اولین بار نبود که در عرصه سیاسی حضور داشت فردی شناخته شده بود، آتهایی که امروز نقد می‌کنند و می‌گویند چهره شناخته شده در فراکسیون امید وجود ندارد خودشان مگر در مجلس چهارم، پنجم و ششم افراد شناخته شده‌ای بودند.



به جای فاسد با فساد مبارزه می‌کردیم نتیجه این می‌شد که زندان‌ها پر نمی‌شد و فساد در جامعه کم‌تر می‌شد در این فضا چون چتر امنیتی گسترده می‌شود، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران از ترس اینکه تر و خشک با هم بسوزند ترجیح می‌دهند که کرکه کاسی خود را تا اطلاع ثانوی پایین بکشند و یک عده هم ترجیح می‌دهند سرمایه خودشان را به بیرون کشور انتقال بدهند، فکر می‌کنم آقای روحانی می‌خواست بگوید که کشور رانمی‌توان با این روش‌ها اداره کرد اما اگر قرار باشد با فساد مبارزه کنیم بخشی از این پروژه در دست خود آقای روحانی است، البته به نظر بنده برای مبارزه با فساد باید اقتصاد را هوشمند سازی کنیم اگر این اتفاق بیفتد دیگر شاهد فرار مالیاتی نخواهیم بود، یعنی کاری کنیم که با استقرار صندوق‌های مکانیزه همه تراکنش‌ها در کسب و کارها مشخص باشد.

وکیلی: نه پشیمان نیستیم، اگر الان هم باز گردیم به دوره انتخابات بنده به آقای روحانی رای خواهم داد، البته کاری که آقای رئیسی در قوه قضائیه در حال انجام دادن است فراتر از انتظار است، البته یک مثالی را بزنم آقای روحانی برای اصلاح طلبان حکم آن فردی را دارد که پدرش گفت برود دختر مورد علاقه خود برای ازدواج پیدا کند تا بیاید دختر عموش را به او بدهند، یعنی آقای روحانی برای اصلاح طلبان حکم دختر عمور دارد، اصلاح طلبان اگر می‌خواستند باید دختر مورد علاقه خود را انتخاب می‌کردند که نتوانستند و به همان دختر عمو قانع شدند.

وکیلی: نه پشیمان نیستیم، اگر الان هم باز گردیم به دوره انتخابات بنده به آقای روحانی رای خواهم داد، البته کاری که آقای رئیسی در قوه قضائیه در حال انجام دادن است فراتر از انتظار است، البته یک مثالی را بزنم آقای روحانی برای اصلاح طلبان حکم آن فردی را دارد که پدرش گفت برود دختر مورد علاقه خود برای ازدواج پیدا کند تا بیاید دختر عموش را به او بدهند، یعنی آقای روحانی برای اصلاح طلبان حکم دختر عمور دارد، اصلاح طلبان اگر می‌خواستند باید دختر مورد علاقه خود را انتخاب می‌کردند که نتوانستند و به همان دختر عمو قانع شدند.

از گذشته است و سرعت و تب جامعه با دولت دوازدهم

یونس ترکیچین و عرفان همتی آذر
خبرنگار

در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی و در گفتگوی تفصیلی با محمدعلی وکیلی نماینده اصلاح طلب مجلس و عضو فراکسیون امید به بررسی عملکرد این فراکسیون، آینده اصلاح طلبان در مجلس یازدهم و نیز رابطه این جریان سیاسی با دولت فعلی پرداختیم.

فراکسیون امید در خصوص مطالبات مردم عملکرد ضعیفی داشت

تسنیم: از اینکه وقتی را در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنم، به عنوان اولین سوال نزدیک به سه سال و اندی از عمر مجلس دهم می‌گذرد و روزهای پایانی این مجلس است فکر می‌کنید عملکرد فراکسیون امید در این سال‌ها چگونه بوده است؟ برخی انتقاداتی به آن وارد می‌دانند؟

وکیلی: بستگی دارد مقیاس اندازه گیری برای کارآمدی و ناکارآمدی فراکسیون چه باشد، اگر مقیاس مطالبات مردم باشد، عملکرد فراکسیون امید رضایت بخش نیست، چون این مطالبات تابع یک متغیر است که میزان خواست مردم است، اما اگر بخواهیم مقیاس را طبق واقعیت‌هایی که حاکم است در نظر بگیریم، در این واقعیت‌ها متغیرهای زیادی وجود دارد، یکی از این متغیرها این است که فراکسیون امید آن نیست که تبلیغ شده و اعلام شده که فراکسیون اکثریت است، فراکسیون امید تقریباً یک سوم مجلس کنونی است، بنابراین با یک فراکسیونی که نصاب یک سومی دارد نمی‌توان اراده خود را در همه موارد بر مجلس حاکم کرد، البته این فراکسیون به یک بدبختی‌هایی که امروز کشور درگیر آن است نیز برخورد کرد، بدترین شرایط اداره کشور به لحاظ اقتصادی، بدترین شکل تحریم‌ها، حضور بدترین آدم‌ها در نظام بین الملل، یک مجلس سه فراکسیونی که اداره و پیش‌بینی در آن بسیار سخت است، در گذشته اینگونه مجلس نداشتیم مجالس گذشته دارای یک اقلیت معلوم و یک اکثریت قابل پیش‌بینی بود، الان تصمیمات مجلس نه‌رنگ اصولگرایی دارد و رنگ و اصلاح‌طلبی.

تسنیم: البته فراکسیون مستقلان نظر اتش بیشتر نزدیک به اصلاح طلبان است.

وکیلی: خیر، مستقلان بیشتر نقش بالانس را ایفا می‌کنند، ممکن است مستقلان امروز با اصولگرایان جمع شوند اکثریت را تشکیل دهند و فردا با اصلاح طلبان جمع شوند و اکثریت را تشکیل دهند و یا در یک ساعت دیگر با یک گروه دیگر اتفاق نظر داشته باشند، مجلس دهم واقعاً هویت فکری خاصی ندارد که این کار را سخت کرده است، البته این نکته را نیز باید توجه قرار داد که برخی از چهره‌های که الان در فراکسیون امید حضور دارند بار اولشان است که در مجلس حضور دارند و تجربه کار پارلمانی ندارند.

عملکرد دولت روحانی به پای اصلاح طلبان نوشته می‌شود

از سوی دیگر دولتی بر سرکار آمده است که گفتمان اصلاح‌طلبی ندارد و تنها مورد حمایت اصلاح طلبان است، به همین جهت هم عملکردش به پای اصلاح طلبان و فراکسیون نوشته می‌شود که اینگونه هم شده است، با همه اینها در مقیاس واقعیت‌ها نمره فراکسیون نمره خوبی است اما در سقف مطالبات مردم نمره خوب و قابل قبولی دریافت نکرده است.

نمی‌خواستیم کپی پیست مجلس ششم باشیم
تسنیم: بالاخره فراکسیون امید برآمده از شعارهای دولت تدبیر و امید بود و شعارها این بود که هم چرخ سانتزینیوژها بچرخد و هم چرخ معیشت مردم ولی ترکیب لیست امید، بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی پیش‌بینی می‌شد که این اتفاقات رخ بدهد؟ شخصیت عارف هم اینگونه نبود که بتواند مطالبه‌گر خواسته گروه اول باشد؟
وکیلی: فراکسیون امید بر آیند اصلاح طلبان سازگار با حاکمیت بود نه بر آیند اصلاح طلب ناسازگار، شخصیت عارف هم اصلاح طلب سازگار است در همین نقطه نیز ما گاهی با فراکسیون مستقلان در جاهای قرابت داریم، به همین دلیل است که گروه اقلیت ما را نقد می‌کند که ما باید نمایندگان قرائت حد اکثری باشیم، اما شخصیت ما کنش و خاستگاه ما این نبود به همین دلیل هم بود که پذیرفته شدیم و اگر این نبودیم احتمالاً پذیرفته نمی‌شدیم.

در شرایط فعلی مجلس در راس امور نیست
تسنیم: یکی از انتقاداتی که به ضعیف بودن

۳

تا انتخابات

قایلیاف نامزد انتخابات

مجلس نمی‌شود

در حالی که در روزهای اخیر برخی رسانه‌های عمدتاً اصلاح طلب با استناد به گفت‌وگوی محسن پیرهادی دبیرکل جمعیت پیشرفت و عدالت ایران اسلامی که گفته بود "ممکن است شرایط به گونه‌ای پیش رود که از منظر نخبگان جریان انقلاب، حضور دکتر قالیباف در انتخابات ضرورت پیدا کند" حضور شهردار اسبق تهران در انتخابات آتی مجلس را قطعی قلمداد کرده و حتی وی را سرلیست اصولگرایان در تهران نیز معرفی می‌کردند، عبدالرضامصری نایب رییس مجلس در گفت‌وگو با تسنیم با اشاره به دیدار روز گذشته‌اش با قالیباف اعلام کرد که این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام قصدی برای شرکت در انتخابات مجلس ندارد. مصری اضافه کرد: طی دیداری که روز گذشته با دکتر قالیباف داشتیم درباره اخبار مطرح شده پیرامون نامزدی اش در انتخابات سوال کردم که ایشان با بر شمردن برخی دغدغه‌ها و نکات و مسائل پیرامون شرایط جاری اعلام کرد که قصدی برای حضور در این انتخابات ندارد.

دعوا بر سر پدرخواندگی

طرح تاسیس سامانه رای‌سنجی اصلاح طلبان (سرا) همچنان اصلی‌ترین مسئله مورد مناقشه احزاب و گروه‌های سیاسی جریان اصلاحات به شمار می‌رود. طرحی که به گفته اسماعیل گرامی مقدم دستپخت چهره‌های سیاسی منتسب به حزب اتحاد ملت از جمله محمدرضا جلالی پور است و مخالفان سرسختی همچون حزب کارگزاران و اعتماد ملی را نیز در مقابل خود می‌بیند. محمد قوچانی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران در سر مقاله امروز روزنامه سازندگی با عنوان "اصلاح‌طلبی تخیلی اصلاح‌طلبی واقعی" طرح سررا را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. وی شورای سیاست‌گذاری اصلاح طلبان را پدرخوانده‌ی طرح سررا قلمداد کرده و با تاکید بر عجلانه عمل کردن طراحان سررا برای پیاده‌سازی آن در این برهه زمانی می‌نویسد: "سرا همچون نوزادی نارس است که به علت زایمان زودرس ممکن است مرده به دنیا بیاید". قوچانی در ادامه با کنایه به سران حزب اتحاد ملت تصریح می‌کند: "حملات سازمان یافته برخی رسانه‌های اجتماعی در جبهه اصلاحات و بهتر بگویم شبکه‌ی یک حزب سیاسی دوست و برادر (خواهر!) به حزب کارگزاران سازندگی ایران و اصرار و اجبار بر پذیرش طرح‌هایی چون "سرا" و دیگر دستاوردهای شورای سیاست‌گذاری اصلاح طلبان هیچ‌نسبتی با "اتحاد ملت ایران اسلامی" ندارد و سبب می‌شود باور کنیم دموکراسی نزد برخی دوستان (خوش‌بینانه) همان دیکتاتوری اکثریت بلکه شکل تازه‌ای از دیکتاتوری اقلیت به نام اکثریت است". از سوی دیگر عبدالله رمضان‌زاده سخنگوی دولت اصلاحات در صفحه شخصی خود در توئیتر در واکنش به مخالفت حزب کارگزاران با طرح سررا در کنایه‌ای به غلامحسین کرباسچی که از سوی برخی اصلاح طلبان "پدرخوانده" خطاب می‌شود، نوشت: "در تهیه طرح سررا هیچ نقشی نداشتم در تصویب آن هم، به آن نقد‌هایی هم وارد است، برای کسانی که بخواهند در انتخابات شرکت کنند تا کیدمی‌کنم بخواهند شرکت کنند مسیر دموکراتیک و شفاف مبتنی بر برای بدنه اجتماعی تنها راه گریز از تصمیم‌گیری مبتنی بر منافع شخصی و بانوی پدرخوانده‌هاست."

نحوه انتخاب کاندیداهای

ائتلاف نیروهای انقلاب در

شهرستان‌ها

پرویز سروری عضو شورای ائتلاف نیروهای انقلاب در گفت‌وگویی که با تسنیم داشت، درباره نحوه بسته شدن لیست ائتلاف اصولگرایان در استان قم که اخیراً از سوی احمد امیرآبادی نماینده قم در مجلس رسانه‌ای شد، اظهار داشت: در استان قم از آنجا که دوستان ما بسیاری از مراحل بستن لیست را پیش از شروع بکار شورای ائتلاف انجام داده بودند، یک توافقاتی صورت گرفت که این استان بر اساس مدلی که در دوره‌های گذشته پیاده برای گزینش نامزدهای نهایی پیاده می‌شده، عمل شود. اما در دیگر شهرستان‌ها تقریباً مجموعه کار بر اساس همان فرآیندی است که از سوی شورای ائتلاف پیش از این اعلام شده است. وی با بیان اینکه بستن لیست‌ها بر اساس یک فرآیند کاملاً انتخاباتی صورت می‌گیرد، گفت: پس از تشکیل مجامع شهرستانی، این مجامع سه الی ۵ برابر کرسی‌های آن شهر در مجلس را انتخاب می‌کنند و این نفرت را به نظرسنجی مردم می‌گذارند و این نظرسنجی است که در نهایت مشخص می‌کند که چه افرادی نامزدهای نهایی یک شهرستان خواهند بود.



سرمشق جهان

چه می‌شود اگر نتایج انتخابات افغانستان اعلام نشود؟



سید حسام رضوی
کارشناس مسائل افغانستان

قرار است تا ۲۳ آبان ماه و حدود یک ماه و نیم پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، نتایج نهایی این روند اعلام شود اما روند اتفاقات به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان نتواند این وعده خود را عملی کند. تیم دولت‌ساز به رهبری اشرف‌غنی خواستار شمارش تمامی آرای ریخته شده است چه این آرا ثبت الکترونیک شده باشد چه نشده باشد، به همین دلیل غنی و تیم او کمیسیون انتخابات را به سمت بازشماری آرا سوق داده‌اند.

در مقابل تیم‌های انتخاباتی عبدالله عبداللہ، گلبدین حکمتیار و رحمت‌الله نبیل با متهم کردن اشرف‌غنی به تقلب و تخلف، مخالف بازشماری آرا بوده و این روند را تحریم کرده‌اند. آنها می‌گویند فقط آرای ثبت شده بایومتریک باید شمارش شود و آرای غیر آن باطل است. عبدالله عبداللہ هم اعلام کرده است که اگر روند بازشماری آرا متوقف نشود روش‌های دیگری را برای اعتراض برخواهد گزید. هرچند این رفتار دکتر عبدالله جدید نیست و مشابه این رفتار هم از سوی او هم از سوی تیم پیروز تکرار شده است اما این بار وضعیت فرق می‌کند. آمریکایی‌ها در دور گذشته انتخابات نیز با چنین شرایطی روبرو شدند و در نهایت با کنار گذاشتن آرای مردمی، خود تصمیم گرفتند و حکومت وحدت ملی را با همه کم و کاستی هایش به وجود آوردند. این بار اما معترضین بیشتر از دودسته انتخاباتی هستند، مردم به شدت انتخابات را تحریم کرده و حضور ۱۵ درصدی در این روند داشته‌اند، طالبان قدرتمندتر از گذشته شده‌اند و احزاب و رهبران با قدرت سیاسی وارد کارزار انتخابات نشده و منتظر وضع پس از اعلام نتایج انتخابات هستند.

آمریکایی‌ها به خوبی درک می‌کنند اگر انتخابات و نتایج آن، اوضاع افغانستان را به سمت بحران و اعتراض پیش ببرد به راحتی نخواهند توانست اوضاع را به کنترل خود درآورده و مانند آنچه در ۲۰۱۴ انجام دادند را مجدد به کار بندند و حکومتی ائتلافی بر سر کار آورند. تقریباً مردم افغانستان، طالبان و احزاب سیاسی مخالف این دور از انتخابات افغانستان بر این اعتقادند که این انتخابات به سرانجام نخواهد رسید و نتیجه مطلوب مردم به بار نخواهد نشست و اگر این اتفاق حادث شود یعنی لیبرال دموکراسی غربی پس از ۲۰ سال تلاش و هزینه با تمام جثه‌اش به زمین خواهد خورد و سرافکنده از منطقه باید بیرون برود و این موضوع هرگز خوشایند و آشنگتن نخواهد بود.

این اصل پذیرفته شده است که در نهایت آمریکا سرنوشت دولت آینده را تعیین خواهد کرد و راه مطلوب برگزاری انتخابات بی سروردا و بعد رسیدن به مطلوب از راه ثانویه بود اما اکنون انتخابات و نتایج آن به مرحله سروردا نزدیک شده است.

آمریکا هنوز فرمولی برای اعلام نتایج و چگونگی کنار آمدن با تیم‌های بازنده پیدا نکرده بنابراین راه طولانی شدن شدن اعلام نتایج را در پیش گرفته تا شاید بتواند به این فرمول جدید دست پیدا کند.

شاید یکی از فرمول‌های واشنگتن این باشد که اصلاً نتایج انتخابات اعلام نشود و در اینجا دو راه پیش پای همه خواهد بود:

راه اول راه برگزاری مجدد انتخابات است که به توجه به عدم وجود زیرساخت و عدم وجود اطمینان در مورد سلامت آن تقریباً احتمال آن نزدیک به صفر است. و اما راه دوم تقسیم قدرت میان تیم‌های مطرح انتخاباتی است که نتیجه آن چیزی بهتر از حکمت وحدت ملی و مصائب پیچیده‌اش برای مردم افغانستان نخواهد بود. به نظر می‌رسد کشمکش میان تیم‌های انتخاباتی بر سر اعلام نتایج نهایی فعلاً اعلام رسمی این موضوع را به تعویق خواهد انداخت تا همه اطراف در صورت رضایت بتوانند به فرمولی آمریکایی برای ارضای نفس خود دست پیدا کرده و بخشی از قدرت را شریک شوند. مدت زمان این تعویق نامشخص است و ممکن است فرمول روند صلح با طالبان در کل جایگزین روند دولت‌سازی شود و انتخابات ۲۰۱۹ ریاست جمهوری افغانستان به خاطره‌ای در ویرترین لیبرال دموکراسی غربی تبدیل شود.

روز سه‌شنبه ۱۴ آبان، توافق‌نامه‌ای با عنوان توافق‌نامه ریاض میان دولت انتقالی جنوب امضا شد که به موجب این توافق، قدرت در جنوب یمن میان عربستان و امارات تقسیم شد و این توافق‌نامه واکنش‌های متعددی در پی داشت.

در همین راستا با «رضا میرابیان» کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا گفت‌وگو کرده‌ایم تا از جزئیات این توافق و موضع انصارالله در قبال آن آگاه شویم.

شما توافق اخیر میان منصور هادی و دولت انتقالی یمن را در چه راستایی ارزیابی می‌کنید؟
توافقی که بین عربستان و امارات متحده عربی ایجاد شده به گونه‌ای است که موجودیت دولت عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهور مستعفی یمن را در مقابل جریان انصارالله حفظ کند، چرا که اگر دولت عبدربه به دست جنوبی‌ها و امارات از بین می‌رفت، دیگر به اصطلاح عربستان موجودیت قانونمند و به رسمیت شناخته شده توسط سازمان ملل در برابر انصارالله قرار نمی‌گرفت.

لذا سعودی‌ها با تمام وزنه خود در برابر انصارالله وارد عمل شدند و سعی کردند دولت عبدربه را فقط پوسته‌ای از قدرت دارد و حضور خارجی در عرصه میدانی ندارد، با مشارکت شورای انتقالی جنوب که مورد حمایت امارات هست و در واقع سیاست آن مبتنی بر جدایی بخش جنوبی یمن از شمال آن است، با شریک کردن در حاکمیت قدرت شمال یا قدرت عبدربه موجودیت تازه‌ای به آنها بدهند.

بر اساس این توافق قرار شده است که دولت عبدربه منصور هادی و شورای انتقالی جنوب که مورد حمایت امارات از یک دولت نصف-نصف تشکیل دهند. در واقع ساختار نظامی و امنیتی

گفت‌وگو با رضا میرابیان، کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا

تقلای ریاض برای حفظ بهانه دخالت در یمن



گفته می‌شود عربستان بر اساس این توافق تلاش دارد که نیروهای یمنی در جنوب را به منطقه دیگر منتقل کند تا به جای نیروهای سعودی مبارزه کنند، آیا شما این موضوع را قبول دارید؟

قبلاً این نیروها در برابر یکدیگر قرار داشتند. یعنی نیروهای عبدربه و نیروهای شورای انتقالی با یکدیگر درگیر بودند. آنها در برخی مناطق از جمله در عدن با یکدیگر وارد مبارزه شدند. عربستان و امارات از تغییر این توافق تلاش دارند آنها را وارد اقدام یکپارچه کنند و سعودی‌ها بتوانند از طریق این اقدام یکپارچه آنها را در مرزهای جنوبی خود مستقر و به جای نیروهای مزدور خارجی از همین نیروها استفاده کنند و آنها را در روبرویی با انصارالله قرار دهند. چرا که عملیات اخیر انصارالله هشدار بزرگی برای عربستان به شمار می‌رود و نشان می‌دهد امکان پیشروی انصارالله در خاک عربستان بسیار بالا است. تهدید دیروز آقای عبدالملک بدرالدین الحوثی رهبر انصارالله یک تهدید جدی ضد عربستان به شمار می‌رود. وی تهدید کرد که اگر عربستان دست از تجاوز به دیگران بر ندارد شرایط آینده آنها بسیار سخت و وخیم خواهد بود.

و اقتصادی را سازماندهی و مورد تجدیدنظر قرار دهند و دیگر استانهای جنوب را در این دولت مشارکت دهند. به این ترتیب آنها می‌خواهند موجودیت جدیدی را در برابر انصارالله قرار دهند که هدف اصلی آنها این است که دولت جدید مبارزه با انصارالله را در دستور کار خود قرار دهد.

آیا علاوه بر هدفی که نام بردید، اهداف دیگری از این اقدام متصور است؟

اخیراً اختلافات زیادی میان دستور کار عربستان و امارات به وجود آمده است. امارات به دنبال منافع ویژه خود در جنوب یمن است. اما این اولویت برای عربستان مهم نیست و اولویت عربستان برپا نگه داشتن دولت عبدربه و حفظ مرزهای جنوبی این کشور در برابر انصارالله است. به نظر می‌رسد که فشار عربستان در برابر امارات هر چند به صورت موقت اما تاثیرگذار بوده است. البته دولت جدید دوام جدی و مستمر نخواهد داشت، چون دستور کار شورای انتقالی جنوب مشارکت در دولت شمالی نیست، بلکه هدف آنها جدایی یمن جنوبی و ایجاد دولت مستقل در این منطقه است.

عملیات استفانی، روایت یک جاسوس در لباس بازررس



کتاب «داستان ناگفته‌ی عراق» روایت تکان‌دهنده‌ی «اسکات ریتر» بازررس ارشد «کمیسیون ویژه سازمان ملل» موسوم به «آنسکام» از واقعیت‌هایی درباره جاسوسی‌هایی است که از عراق در لفافه بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عمل آمده است.

این کمیسیون، سال ۱۹۹۱، بعد از جنگ خلیج فارس با صدور قطعنامه ۶۸۷ تشکیل شد و وظیفه آن نظارت بر خلع سلاح عراق از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک بود. آنسکام به بازرسی‌های سازمان ملل آزادی‌های بدون محدودیتی برای تردد در عراق و بازرسی از برنامه‌های تسلیحاتی این کشور اعطا می‌کرد.

اما پای «اسکات ریتر» هنگامی به ماجرا باز شد که مشخص شد جاسوس‌های آمریکایی موفق شده‌اند در عملیاتی موسوم به «استفانی» یک دستگاه شنود بزرگ و پیشرفته به همین نام (استفانی) را به بغداد قاچاق کرده و در دفتر کار او نگاه‌داری کنند. «اسکات ریتر» پس از افشای این ماجرا از سمتش استعفا و افشا کرد که واشنگتن مسئولیت هدایت کل «عملیات استفانی» را به عهده داشته است.

ریتر در سال‌های بعد در کتاب داستان ناگفته عراق و در مصاحبه‌ها و نوشته‌های دیگر، فاش کرده که برنامه آنسکام از یک طرف بهانه لازم برای حمله به مواضع عراق در «عملیات روباه صحرا» (۱۶ دسامبر ۱۹۹۸) را فراهم آورد از طرف دیگر اطلاعات لازم برای انجام این حملات را در اختیار آمریکا و انگلیس قرار داد.

او در نگاهی کلی فاش می‌کند که سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چگونه بیش از آنها نهادی مستقل و بین‌المللی باشند تحت نفوذ پایتخت کشورهای غربی بوده و اطلاعاتشان را در اختیار آنها قرار می‌دهند.

به وقت تنظیم شده بود که با نقل و انتقالات کشتی‌ها و هواپیماهای آمریکا هماهنگ باشد. علاوه بر این، برنامه آنسکام در واقع به عنوان بازوی اطلاعاتی ارتش آمریکا و انگلیس عمل کرد. آن طور که روزنامه لس آنجلس تایمز نوشته پنتاگون از بعد از جنگ خلیج فارس به دنبال جمع‌آوری اطلاعات برای هدف قرار دادن مواضع عراق بود و سرانجام توانست از فعالیت هفت ساله برنامه آنسکام نهایت بهره را برای انجام عملیات خود ببرد.

روزنامه وال استریت ژورنال هم در گزارشی در آن زمان گزارش داده بود که برنامه‌ریزان نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۸ در اثر برنامه آنسکام اطلاعات بسیار بیشتری درباره مراکز حساس نظامی عراق داشتند. «نورمن شووارزکوف»، ژنرال بازنشسته آمریکایی که فرماندهی آمریکا در جنگ خلیج فارس را به عهده داشت در مصاحبه‌ای سال ۱۹۹۸ فاش کرد که ارتش عراق در عملیات روباه صحرا تلاش کرده بود به مخفی‌گاه‌های «صدام» هم حمله کرده و او را ترور کند.

هستند و به جز تعدادی از مأموران امین داخل بدنه‌ی آنسکام و تعداد کمی از افسران ارتش آمریکا کسی از هویت اصلی یا وابستگی این کارکنان خبر نداشت. «ریچارد باتلر» که سرپرستی هیأت بازرسی‌های «آنسکام» را در آن زمان به عهده داشت بعد از افشاجاری‌های ریتر در مصاحبه‌ای با «بی‌بی‌سی» نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در این برنامه و تلاش برای استفاده از آنسکام در جهت منافع خودشان را تأیید کرد، هر چند که مدعی شد این اتفاق بدون اطلاع او رخ داده است.

بازرسان آنسکام در جریان فعال بودن این برنامه از سلیت‌هایی که قبلاً بازرسی شده بود ۲۹۹ بار و از سایت‌های قبلاً بازرسی نشده ۱۲۸ بار بازدید کردند. باتلر در گزارشی که بهانه حمله به عراق شد عنوان کرده بود که از میان این ۴۲۷ بازدید دولت عراق در ۵ مورد از بازدیدها مانعت به عمل آورد.

روزنامه واشنگتن پست گزارش داده شکی وجود ندارد که اقدامات بازرسان آنسکام و همچنین زمان‌بندی ارائه گزارش باتلر به شورای امنیت طوری

گزارش مشروح و جالب نشریه آتلانتیک از مسئله‌ی مدارس غیرانتفاعی در انگلیس

انگلستان مدارس خصوصی را منحل می‌کند؟

موضوع مدارس غیرانتفاعی و خصوصی چندصباحی است به بحثی جدی در بخشی از جامعه و اصحاب قلم تبدیل شده است. این موضوع تنها در ایران حاشیه ساز نشده بلکه در بسیاری از کشورهای حتی کشورهای اروپایی این موضوع محل بحث فراوان است.

نشریه آتلانتیک اخیراً به مناسبت مطرح شدن مباحثی راجع به جمع شدن مدارس خصوصی در انگلستان، گزارش جالبی درباره این مدارس منتشر کرده است که متن کامل آن را اینجا می‌خوانید:

کالج «ایتون» که در شهری تاریخی در کرانه رودخانه «تیمز» در کنار قلعه «ویندزور» بنا شده، بیشتر شبیه به یک شهر کوچک می‌ماند تا یک کمپ دبیرستانی. این مدرسه صدها ساختمان، ده‌ها موزه و گالری خود را با شهرت زیادش در خصوص پرورش نخبگان انگلیسی را به رخ شهروندان این کشور می‌کشد. نخست‌وزیران قبلی و کنونی، قانون‌گذاران، قضات و تعداد بی‌شماری از کسانی که طبقه حاکم کشور را تشکیل داده‌اند، از درهای این شهر کوچک گذشته‌اند.

از همه این‌ها گذشته، فارغ‌التحصیل شدن از ایتون، یا هرکدام از مؤسسات آموزشی خصوصی که با شهریه‌های فراوان همراه باشد، تضمین کننده عضویت مادام‌العمر در یک طبقه از جامعه بریتانیایی است که حتی در سن ۱۳ سالگی نیز طبقه اجتماعی فرد را مشخص کرده و ثروت، قدرت و فرصت‌هایی که می‌تواند در دهه‌های بعد به دست آورد را تضمین می‌کند.

امتیازاتی که این مدارس ایجاد می‌کنند، چندان هم ارزان به دست نمی‌آیند. هزینه فرستادن یک کودک به مدرسه ایتون در حدود ۴۲ هزار و ۵۰۱ پوند (معادل ۵۱ هزار و ۵۰۴ دلار آمریکا) در هر سال است؛ قیمتی به مراتب بالاتر از متوسط دستمزد سالانه بریتانیایی‌ها که در حدود ۲۸ هزار و ۶۷۷ پوند است.

ایتون مانند بسیاری از مدارس خصوصی انگلستان مختلط نیست و به صورت تک جنسیتی اداره می‌شود و بدین ترتیب از این بورس‌ها تنها پسران می‌توانند استفاده کنند. دسترسی به مدرسه‌ای مانند ایتون از دربار محل نگرانی بسیاری بوده است چرا که فارغ‌التحصیلان این مدارس خصوصی تسلط خوبی بر شغل‌های برتر انگلستان داشته‌اند. اما مصدود یوریس جانسون در عالم سیاست و بزگزیده شدن او به عنوان نخست‌وزیر که بیست‌مین مقام انگلیس از مدرسه ایتون بوده است این مسئله را دوباره در افکار عمومی زنده کرد.

این مسئله که بیش از یک چهارم قانون‌گذاران انگلستان از جمله اکثریت کابینه جانسون در مدارس خصوصی آموزش دیده‌اند، چهار برابر نرخ جمعیت کسانی که در مدارس معمولی آموزش دیده‌اند - این فرضیه را بیشتر به پیش می‌برد که این مدارس برای ایجاد امتیاز برای فرزندان طبقه حاکم ایجاد شده است.

اما این موسسه‌ها اصولاً باید وجود داشته باشند؟ در عصری که تحرک اجتماعی در انگلیس واقعاً در رکود به سر می‌برد - زمانی که کسانی که موفق شده‌اند، از والدینی به دنیا آمده‌اند که خودشان هم موفق بوده‌اند - بسیاری این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا آموزش به صورت خصوصی بخشی از راه حل است و یا بخشی از مشکل؟ در زمانه‌ای که نابرابری شدید به ظهور احساسات پوپولیستی در سراسر جهان منجر شده است، آیا آموزش خصوصی

می‌تواند منجر به فروکش کردن افراط و تفریط سیاسی شود و یا فقط به این مسائل دامن می‌زند؟ مدارس جامع (معادل مدارس دولتی آمریکا) ارائه‌دهندگان اصلی خدمات آموزشی در بریتانیا هستند و در حال خدمات‌رسانی که ۸۸ درصد از جمعیت در سن مدرسه در این کشور هستند. از کسانی که در بیرون از دایره خدمات این مدارس هستند، در حدود ۵ درصد در مدارس گرامر شرکت می‌کنند، که مدارسی انتخابی و با بودجه دولتی هستند که دانش‌آموزان بالای ۱۱ سال را با آزمون پذیرش می‌کنند. ۷ درصد باقی‌مانده در مدارس خصوصی شرکت می‌کنند.

گرچه بیشتر مدارس خصوصی در لندن و جنوب انگلستان هستند، تأثیر این مؤسسات و افرادی که در آن‌ها حضور دارند در سراسر کشور قابل درک است. نخست‌وزیر، کابینه‌اش و بخش قابل توجهی از دیپلمات‌های انگلیسی و قضات در این مدارس درس خوانده‌اند. حتی در فضایی فراتر از فضای دولتی و در رسانه‌ها، فضای هنری و ورزشی کسانی که در مدارس خصوصی درس خوانده‌اند بیش از سایر دانش‌آموزان در مجامع مختلف نمودار شده خودنمایی می‌کنند. حزب کارگر انگلیس وعده داده است که به این اختلاف طبقاتی پایان می‌دهد. اگر حزب کارگر در این انتخابات پیروز میدان باشد، نام مدارس خصوصی را از لیست مؤسساتی که می‌توانند از کمک‌های خیریه‌ای استفاده کنند حذف می‌کند و بدین ترتیب آن‌ها نه تنها نمی‌توانند از این کمک‌ها استفاده کنند، بلکه باید مالیات نیز پرداخت کنند.

بر همین اساس کمیسیون جدید عدالت اجتماعی نیز تأسیس خواهد شد تا این مدارس و منابع مالی و دارایی‌های آن‌ها را به دولت واگذار کند. جان مک کانل، سخنگوی خزانه‌داری حزب کارگر نیز در کنفرانس خبری این حزب بیان کرده است که نیازی به وجود مدارس خصوصی نیست و نباید هم وجود داشته باشند. جای تعجب نیست که این سیاست حزب کارگر با مخالفت بخش خصوصی و هیئت‌مدیره این مدارس روبه‌رو شود. او بیان کرده است که این کار حزب کارگر باعث ایجاد هزینه ۷ میلیارد پوندی بر دولت برای آموزش دانش‌آموزان بخش خصوصی می‌شود. دیگران در این زمینه بیان کرده‌اند که این کار حق والدین برای انتخاب نحوه آموزش فرزندانشان را از آن‌ها سلب می‌کند.

اگر این برنامه اجرایی شود احتمالاً دادگاه نیز با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد. با این حال حزب کارگر در انتقاد خود از سیستم فعلی آموزش در انگلستان تنها نیست. رابرت وریک، نویسنده کتاب پسران شیک؛ چگونه مدارس دولتی انگلستان را نابود کرده‌اند، بیان کرده است که اختلاف طبقاتی بین کسانی که به مدارس خصوصی در انگلستان دسترسی دارند و آن‌ها که این دسترسی را ندارند یک «سیستم آموزشی آپارتاید مانند» در انگلستان ایجاد کرده است که بخش کوچکی از جمعیت می‌توانند بر این اساس بهترین مشاغل و موقعیت‌های قدرت را خریداری کنند. «مایکل ویلشاو، یکی از بازرسان سابق مدارس خواستار سلب وضعیت خیریه‌ای شدن مدارس خصوصی تا زمانی شد که آن‌ها از منابع مالی خود به مدارس دولتی هم‌ردیف خود نیز کمک کنند.

مایکل گوو وزیر سابق آموزش که حالا یکی از اعضای دولت جانسون است، که هم در مدرسه دولتی و هم مدرسه خصوصی تحصیل کرده است، بیان کرده است که او هم مایل است پایان مدارس خصوصی را به صورت یکجا با چشم ببیند. از برخی جهات، مبارزه بر سر مدارس خصوصی مشکلی

شده است. در هر صورت تعداد معدودی از کشورها هستند که به شدت بر روی گذشته و سابقه تحصیلی فرد نظر دارند و آن را یک امتیاز در ورطه کاری و شغلی فرد به حساب می‌آورند. اما باز هم مسائل مربوط به نابرابری آموزشی تنها مختص به بریتانیا نیست. در ایالات متحده کیفیت مدارس دولتی بستگی به ثروت محیطی دارد که آن مدرسه را احاطه کرده است و مدارس خصوصی نیز برای کسانی است که می‌توانند از پس هزینه‌های آن بربیایند.

درست مانند دانش‌آموزان مدارس خصوصی در انگلستان که به صورت نامتناسبی در دانشگاه‌های برتر انگلستان مانند آکسفورد و کمبریج مشغول تحصیل می‌شوند، دانش‌آموزان آمریکایی با پیشینه‌های ممتاز در مدارس ممتاز نیز شانس بیشتری برای راه‌یابی به دانشگاه‌های برتر آمریکا دارند. این دانشجویان معمولاً بعد از فراغت از تحصیل شغل‌های رده‌بالایی در کشور را نیز تصاحب می‌کنند. در حقیقت ۵ رئیس‌جمهور اخیر ایالات متحده (از جمله شخص دونالد ترامپ) از فارغ‌التحصیلان لیگ ایوبی (لیگ ۸ مدرسه خصوصی برتر آمریکا شمالی) بوده‌اند.

در میان قانون‌گذاران کنونی کشور نیز فارغ‌التحصیلان هاروارد بیشترین تعداد را در کنگره دارند.

این اختلاف طبقاتی در بسیاری از موارد فراتر از سیستم آموزشی نیز می‌رود. عدم تحرک فراینده اجتماعی به همراه این اعتقاد که تنها افراد معدود و ممتاز به طبقات بالا و تصمیم‌گیر جامعه دسترسی دارند، به نابرابری‌ها در فضای سیاسی و اجتماعی جامع دامن زده و به افزایش میزان احساسات پوپولیستی در جهان دامن زده است. این امر به ویژه در انگلستان صادق است؛ جایی که گزارش سال ۲۰۱۸ سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که سازمانی بین‌دولتی در پاریس است، به این نتیجه رسیده است که حداقل ۵ نسل یا ۱۵۰ سال طول می‌کشد تا یک کودک انگلیسی با پس‌زمینه فقیر به درآمدی معادل میانگین درآمد ملی دست پیدا کند. این مسئله در دانمارک و سوئد بین دو نسل طول می‌کشد. لی الیوت، مجاور استاد پویایی اجتماعی در دانشگاه کستر و نویسنده کتاب «پویایی اجتماعی و دشمناناش» بیان کرده است که اگر اکند شدن پویایی اجتماعی و یا عدم تحرک اجتماعی منجر به «قطع ارتباط بین نخبگان و باقی مردم در کشور شده است» و برخی بر این عقیده‌اند که این مسئله دلیل اصلی اختلافات عمیق بین انگلستان و دیگر اعضای اتحادیه اروپا است. ایتون شاید معروف‌ترین مدرسه خصوصی انگلستان باشد اما مطمئناً تنها مدرسه در نوع خود نیست. در تمام طول کشور در حدود هزار مدرسه مستقل شهریه‌ای (جدای از ۱۶۵ مدرسه گرامر) وجود دارد.

در درون این گروه، گروه کوچک‌تری از مدارس تاریخی خصوصی‌ای وجود دارد که به مدارس کلزندان معروف هستند و مدرسه ایتون یکی از آن‌ها است و در میان فارغ‌التحصیلان آن‌ها می‌توان انواع روزنامه‌نگاران، قانون‌گذاران، سلب‌ریتی‌ها، و حتی بزرگان جایزه نوبل را نیز پیدا کرد.

در شرایطی که بسیاری از این مدارس برای این طراحی شده‌اند تا دانش‌آموزان بین ۱۳ تا ۱۸ سال را برای ورود به دانشگاه‌های برتر انگلستان آماده کنند، برخی از این مدارس حتی به دانش‌آموزان جوان‌تر نیز متصل می‌شوند. مدارس خصوصی همیشه به این روش نبوده‌اند. زمانی که شاه‌هنری ششم، کالج ایتون را در سال ۱۴۴۰ میلادی تأسیس کرد، قرار بود این مدرسه به ۷۰ پسر محروم که هیچ امتیازی نداشتند

آموزش داده شود تا بتوانند آماده ورود به کالج‌های دیگری مانند کینگز کالج یا کمبریج شوند که سیستم سلطنتی در سال بعدی میلادی آن‌ها را تأسیس کرد. از همین آغاز کار بشردوستانه بود که مدرسه ایتون در ابتدای امر به عنوان مدرسه «عمومی» شناخته شد تا منفعتی که برای عموم مردم دارد را به رخ بکشد. به همین دلیل هم بود که خاصیت جمع‌آوری کمک مردمی و باخیریه‌ای بودن برای این مدارس در نظر گرفته شد.

مدارس خصوصی مدرن انگلستان نسبت به گذشته خود تغییرات چشمگیری پیدا کرده‌اند. یکی از این تغییرات این است: آن‌ها دیگر رنگان نیستند.

با وجود اینکه این مدارس میلیون‌ها پوند به دانش‌آموزان در هر سال کمک مالی می‌دهند، همه این کمک‌های مالی بر اساس نیاز بین دانش‌آموزان تقسیم نمی‌شود. بیشتر دانش‌آموزان از خانواده‌هایی می‌آیند که حداقل توان پرداخت شهریه را دارند.

جیمز وود، یکی از نویسندگان مجله نیویورکر که در مدرسه ایتون به صورت بورسیه درس خوانده سیستم این مدارس را این گونه توصیف می‌کند: «سیر بی‌انتهای امتیازات ای که در آن کسانی که می‌توانند تجملات یک آموزش خوب و خصوصی را از نظر مالی تأمین کنند از آن بهره‌مندی می‌شوند. آن‌ها معمولاً کسانی هستند که پدر و مادر و یا پدر بزرگ و مادر بزرگشان هم از همین سیستم استفاده کرده‌اند.

این واقعیتی مخصوص به ایتون نیست کمیسیون پویایی اجتماعی دولت انگلستان در گزارش سال جاری خود آورده است: در سراسر بریتانیا با امتیازات خاص به دنیا آمدن، به معنای زیستنی با امتیازات خاص است، با این حال اگر محروم به دنیا آمده‌اید، بدین معناست که باید با یک سری موانع روبه‌رو شوید تا مطمئن حاصل کنید که کودکان در همان تله‌ای که شما در آن گرفتار بودید، گرفتار نخواهند شد. مدارس خصوصی حالا بیشتر از هر زمان دیگری در گذشته رقابتی شده‌اند. برای مثال ایتون دانش‌آموزان آینده خود را ملزم می‌کند که در آزمون ورودی این مدرسه شرکت کنند که شامل یک مصاحبه هم می‌شود و باید توصیه‌نامه‌هایی را هم از اساتید و معلمان قبلی خود در پرونده‌شان داشته باشند. کمتر از یک چهارم کسانی که در این مدرسه ثبت‌نام می‌کنند، در نهایت در آزمون آن پذیرفته می‌شوند. آمار نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که در مدارس خصوصی درس خوانده‌اند ۱۰ برابر بیشتر از سایر دانش‌آموزان در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج پذیرش می‌شوند. این روندی است که خود را در بازار کار نیز نشان می‌دهد کسانی که در مدارس خصوصی درس خوانده‌اند در بالاترین رده‌های شغلی انگلستان قرار می‌گیرند؛ ۶۵ درصد از قضات عالی‌رتبه، ۵۲ درصد از دیپلمات‌ها و ۲۹ درصد از قانون‌گذاران و نمایندگان مجلس از بین این افراد هستند. مدرسه ایتون در بین فارغ‌التحصیلان خود تاکنون ۲۰ نخست‌وزیر داشته است. جانسون نخست‌وزیر کنونی نیز از فارغ‌التحصیلان ایتون است.

بر اساس تحقیقات فرانسیس گرین، استاد کار و آموزش در دانشگاه لندن و نویسنده کتاب «موتور امتیاز؛ مشکل مدارس خصوصی بریتانیا»، در نتیجه این مسئله، مدارس خصوصی نمتنها نیاز لازم برای استخدام معلمان بیشتر را اختیار دارند (گرین معتقد است که از هر هفت معلم، یک نفر از آن‌ها در بخش خصوصی کار می‌کند)؛ بلکه آن‌ها می‌توانند بر روی ابزار کار و امکانات مدارس از جمله سالن‌های تئاتر، هنر، مراکز ورزشی و تربیتی و حتی بر روی جزیره‌های خود مانند آنچه ایتون در اختیار دارد، سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند.

اندیشکده

بنیان راهبرد فشار حداکثری اشتباه بود

یک اندیشکده آمریکایی با تأکید بر این که اساس راهبرد سیاست «فشار حداکثری» غرب علیه ایران به طور اصولی بر مبنای اشتباه بنا نهاده شده، این سیاست و واشنگتن محکوم به شکست بوده و هیچ امیدی نیز برای حفظ توافق هسته‌ای ایران (برجام) وجود ندارد.

اندیشکده «امریکن کانزروتیو» در این مقاله تأکید کرده است زمانی که آمریکا سال گذشته اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران را آغاز کرد، کاملاً مشخص بود که این تحریم‌ها قرار نیست باعث فروپاشی ایران و یا تغییر سیاست‌هایی شود که تهران اجرای آنها را برای تأمین امنیت خود ضروری می‌داند.

این مقاله در ادامه این طور استدلال آورده که به طور کلی سیاست فشار حداکثری واشنگتن علیه ایران بر مبنای دو ایده غلط پایه‌ریزی شد؛ اول این که هر نتیجه‌ای به جز تسلیم کامل ایران غیرقابل قبول است و دوم این که فشار کافی می‌تواند ایران را وادار به تسلیم کند.

به اعتقاد دانیل لاریسون، نویسنده این مقاله، این سیاست فشار حداکثری واشنگتن نه تنها منجر به تسلیم ایران نشده بلکه باعث شده تا بر میزان مخالفت و مقاومت ایران در قبال زیاده‌خواهی‌های غرب و به ویژه واشنگتن افزوده شود.

دولتمردان ایران به این باور رسیده‌اند که تحریم‌ها و فشار اقتصادی و محدودیت‌های اعمال شده از جانب غرب صرفاً بیشتر و بیشتر خواهد شد و این آنها هستند که باید به خوبی بتوانند اقتصاد ایران را در شرایطی که با محدودیت‌های بیشتر مواجه می‌شود، نجات دهند.

آنچه مسلم است، سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران صرفاً به افزایش میزان مقاومت این کشور انجامیده و واشنگتن در دستیابی به اهدافی که برایش تعریف شده بود، عملاً شکست خورده است. به اعتقاد نویسنده این مقاله، تنها نتیجه ملموس این سیاست، از بیس بردن چشم‌انداز هرگونه دیپلماسی احتمالی در آینده بوده است که البته این امر را نیز در راستای تحقق یافتن اهداف مخالفان توافق هسته‌ای ایران (برجام) توصیف می‌کند.

وی در ادامه تصریح می‌کند، این نبرد اقتصادی که آمریکا علیه ایران به راه انداخته صرفاً به مردم این کشور آسیب رسانده و به مراتب از اعتبار ایده تعامل با آمریکا در داخل ایران کاسته و بیش از هر زمان دیگری بر تیرگی و خصومت در روابط ایران و آمریکا افزوده است.

بر اساس گزارش امریکن کانزروتیو، خروج از بن‌بست ایجاد شده تنها از طریق یک تغییر اساسی در سیاست آمریکا و البته رهبری این کشور ممکن خواهد شد، هرچند که وخامت اوضاع به وجود آمده به حدی است که شاید حتی این تغییر بنیادین نیز نتواند کاری از پیش ببرد.

نویسنده این مقاله در پایان با اشاره به گام اخیر ایران در رابطه با توافق هسته‌ای تأکید می‌کند که در شرایط کنونی که تهران اصرار دارد گام‌هایی که برداشته قابل بازگشت است و البته این بازگشت را به تغییر سیاست فشار حداکثری آمریکا و لغو تحریم‌ها مشروط کرده و از سوی دیگر آمریکا نیز اصرار دارد که تا تسلیم نهایی دولت ایران، از این سیاست عبث خود دست نکشد، به نظر نمی‌رسد که اوضاع به وجود آمده بهبود یابد و در نتیجه به نظر نمی‌رسد که امیدی برای نجات توافق هسته‌ای ایران (برجام) وجود داشته باشد.

این اندیشکده آمریکایی در نهایت راهکار پیشنهادی برای خروج از این وضعیت را تلاش در جهت مخالفت با دولت فعلی آمریکا و مقابله با جنگ اقتصادی علیه ایران عنوان می‌کند و تأکید دارد که در شرایط کنونی هیچ راهکاری جز این برای جلوگیری از وخامت اوضاع در روابط دو کشور وجود نخواهد داشت.

آمار نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که در مدارس خصوصی درس خوانده‌اند ۷ برابر بیشتر از سایر دانش‌آموزان در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج پذیرش می‌شوند.

۷ برابر بیشتر

متوسط دستمزد سالانه بریتانیایی‌ها که در حدود ۲۸ هزار و ۶۷۷ پوند است

۲۸ هزار پوند

هزینه فرستادن یک کودک به مدرسه خصوصی سرشناس در انگلیس ۴۲ هزار و ۵۰۱ پوند (معادل ۵۱ هزار و ۵۰۴ دلار آمریکا) در سال است

۴۲ هزار پوند

کسانی که در مدارس خصوصی درس خوانده‌اند در بالاترین رده‌های شغلی انگلستان قرار می‌گیرند

۶۵٪ قضات عالی‌رتبه

۵۲٪ دیپلمات‌ها

۲۹٪ قانون‌گذاران